

عذرخواهی نماینده مجلس از آتش نشان‌ها در ملأعام!



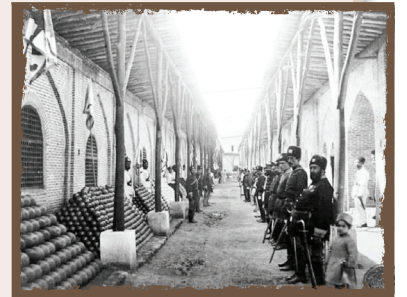
کند. من گفتم باید دم در خانه و در مقابل مردم از ما عذرخواهی کند. در موعد مقرر با خودروی آتش نشانی و آژیر کشان خودمان را به در خانه این آقا رساندیم تا همسایه‌ها هم جمع شوند. آقای نماینده بالای سکویی رفت و با صدای بلند و در حضور مردم به خاطر توهینی که کرده بود از مأموران آتش نشانی عذرخواهی کرد. «خانقلی، گریزی به خاطر آتش می‌زند و می‌گوید: «زمانی که وارد آتش نشانی شدم، برای اطفای حریق فقط از آب استفاده می‌کردیم. فرض کنید مغازه عطاری یا خواربارفروشی آتش می‌گرفت. خاموش کردن آتش با آب موجب می‌شد تمام دارایی مغازه‌داران غرق آب و کل اجناس شان خراب شود. بعدها با همکاری شرکت نفت دوره‌هایی آموزشی برای آتش نشان‌ها برگزار شد. همه عوامل آتش نشانی از نگرانی تسامد مدیران و رؤسا ملزم شدند در این دوره‌ها شرکت کنند. ۴ تا ۵ ماه طول کشید. خیلی از آتش نشان‌ها تحمل گذاردن این دوره‌ها را نداشتند و از ادامه شغل آتش نشانی منصرف شدند.»

دچار حریق می‌شود، طبیعی است که دچار اضطراب و نگرانی شوند. در آن شرایط به دنبال راهی هستند تا در کمترین زمان ممکن جان و مالشان را از خطر آتش سوزی حفظ کنند. آنها انتظار دارند بعد از تماس تلفنی، بلافاصله نیروهای آتش نشانی در محل حاضر شوند که انتظار معقولی است، اما به‌طور طبیعی بعد از تماس تلفنی فرد حادثه دیده، چند دقیقه‌ای طول می‌کشد تا به محل برسیم. یادم هست سال ۱۳۵۶ یکبار گزارش آتش سوزی از محله دربند به ما رسید. صاحبخانه برخورد بسیار نامناسبی با یکی از مأموران آتش نشانی داشت و به او توهین کرد. مأمور آتش نشانی خواست شرایط را برایش توضیح دهد که یکی از همسایه‌ها گفت: جوابش رانده، این آقا نماینده مجلس است! ما طبق عادت که داشتیم، سکوت کردیم و به کار خود ادامه دادیم. البته بعد از اطفای حریق، گزارش رفتار توهین آمیز این آقا را به مدیر عامل آتش نشانی دادیم و بعد هم این خبر به گوش رئیس مجلس رسید. خلاصه اینکه قرار شد نماینده مجلس از ما عذرخواهی

موضوع: رفتار توهین آمیز با مأموران آتش نشانی
موقعیت: دربند

۸۰ ساله است و با بیش از ۳۰ سال سابقه خدمت در سازمان آتش نشانی حرف‌ها و خاطرات بی‌شماری از خانقلی، ۲۵ ساله بود که شغل آتش نشانی را انتخاب کرد. اطفای حریق با تجهیزات ابتدایی و اولیه‌ای که آن سال‌ها در اختیار آتش نشانی بود کار آسانی نبود. سال‌ها کسب تجربه در کنار آموزش‌هایی که سال به سال به روز می‌شد از او مردی مقاوم، صبور و کار بلد ساخت. فرمانده حریق، مسئول آموزش، کارشناس حریق، رئیس ایستگاه و... تنها بخشی از سوابق این آتش نشان با سابقه است.
حجت‌الله خانقلی معتقد است آتش نشان بودن، آدم را مقاوم و صبور می‌کند. در تأیید صحبتش هم خاطره‌ای برایش نقل می‌کند: «افرادی که خانه یا مغازه‌شان

وقتی آتش چپق به جان باروت کوبی افتاد



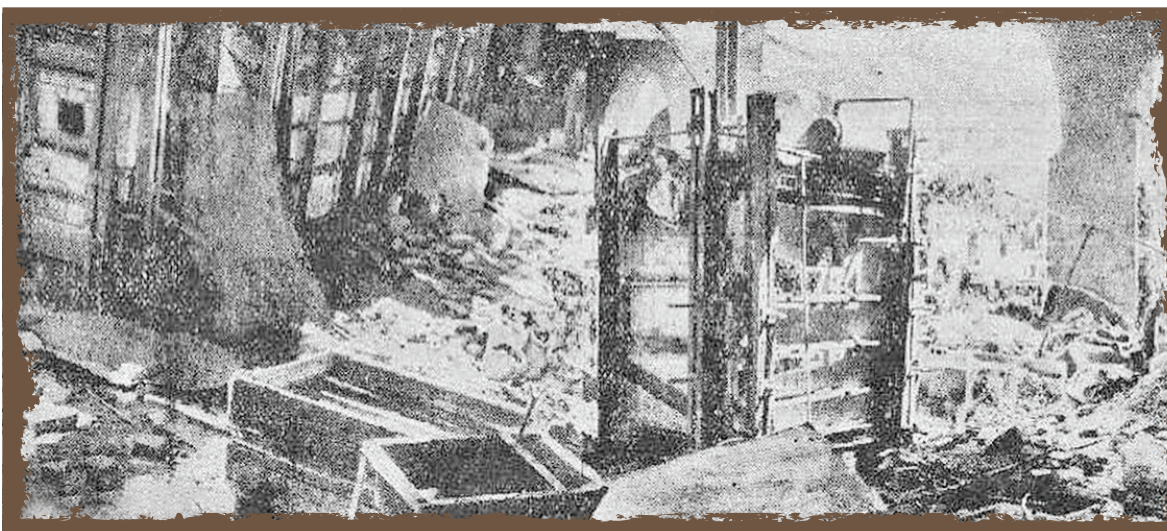
موضوع: باروت کوبی‌های پر مخاطره تهران قدیم
موقعیت: بازار

باروت کوبی در زمان مظفرالدین شاه باعث شد تا بخش وسیعی از بازار در آتش بسوزد و خسارت‌های زیادی به بازاریان وارد شود؛ ماجرای که از آتش چپق یک رهگذر شروع شد و به جان و مال بازاریان افتاد.

اگرچه به مدد نقاشی زیبا و دیدنی اوژن فلاندن، نقاش و سیاح فرانسوی که از باروت خانه تهران قدیم در زمان سلطنت محمدشاه ترسیم کرده است می‌توان مهم‌ترین باروت خانه تهران قدیم را تصور کرد، ولی تهران طی سالیان متمادی باروت خانه‌های زیادی داشته که به دلیل قابل اشتعال بودن موادی که در آنجا نگهداری می‌شد، سعی بر این بود که در خارج از شهر ساخته شوند. از آنجا که باروت نیاز اولیه در قورخانه و ماده اولیه و اصلی قشون مملکت محسوب می‌شد در نتیجه از اهمیت زیادی برخوردار بود. چندین باروت خانه در تهران طی سال‌های مختلف وجود داشت و بارها باروت خانه‌های تهران در محله‌های مختلف جابه‌جا شدند. باین حال نام چند باروت خانه در تاریخ تهران به یادگار مانده است؛ باروت کوبی بازار تهران، باروت کوبی سنگلج، باروت خانه تپه‌های یوسف آباد و باروت خانه مهران در خیابان علاءالدوله.

نصرت‌الله حدادی، تهران‌پژوه ماجرای را درباره باروت کوبی بازار تهران نقل می‌کند که خسارت زیادی به بار آورد. او می‌گوید: «در زمان مظفرالدین شاه در بازار تهران باروت کوبی‌ای وجود داشت که باروت را مخلوط می‌کرد. چنین شغلی در وسط بازار بسیار عجیب و خطرناک بود. روزی مردی سوار بر چهارپایی از بازار رد می‌شد و چپقی در دست داشت. آتش سوزی با یک اتفاق خیلی ساده روی می‌دهد؛ رهگذری زیر چپق مرد می‌زند؛ حال به عمد یا غیر عمد مشخص نیست، ولی چون مرد چپق به‌دست در نزدیکی باروت کوبی توقف کرده بود، آتش چپق به باروت کوبی می‌افتد و بخشی از بازار در آتش می‌سوزد.»

با تبر پایم را قطع کن!



چشم‌مان می‌دیدیم. روحیه‌مان تضعیف شده بود به طوری که از همکاران درخواست می‌کردیم با تبر پایمان را قطع کنند تا سریع‌تر از این محله‌های پدیدار کنیم. همان جا یک حلبی مثلثی ساختند تا از ریزش آوار بیشتر روی ما جلوگیری کنند. به لطف خدا و کوشش بی‌وقفه آتش نشانان بعد از چند ساعت از مهلکه نجات پیدا کردیم.
راه چمنی یا ناراحتی می‌گوید: «در این حادثه ۹ نفر از همکارانش به شهادت رسیدند و ۲ نفر مجروح شدند که فرمانده ایستگاه آتش نشانی بازار در بین آنها بود. یکی از شهیدان، نصرت عظیمی در راه بازگشت به خانه از وقوع آتش سوزی در بازار مطلع شده و مستقیم بدون مراجعه به ایستگاه با لباس شخصی خودش را به سرعت به محل حادثه رسانده بود که متأسفانه او نیز به شهادت رسید.»

بازار به دلیل گرمای بیش از حد و خیس شدن آن با شیلنگ‌های آتش نشانی به‌طور ناگهانی فروریخت و فاجعه رقم خورد.
راه چمنی تعریف می‌کند: «یکی از مجروحان حادثه خود من بودم که پایم زیر انبوهی از آوار گیر کرد و روی صورت‌م دائما خاک و سنگ می‌ریخت. یکی از همکاران نیز کنار من بود. کلاه‌های ایمنی ما در آن دوران مثل امروز نبود و سریع می‌شکست. معمولاً همکاران در چنین مواقعی سریعاً کلاه جدید به ما می‌رساندند. آن روز هم چنین شد. همکاران مان در تلاش بودند که ما را از زیر آوار خارج کنند و برای اینکه به ما آسیب نرسد با دست مشغول خاکبرداری بودند و از بیل و کلنگ استفاده نمی‌کردند. به همین دلیل مدت زمان خاکبرداری طولانی شده بود. این دقایق خیلی سخت گذشت. ما ۲ نفر مرگ را جلوی

موضوع: آتش سوزی بازار
موقعیت: وقوع حریق گسترده در راسته فروش نوشت افزار

یکی از تلخ‌ترین حوادث بازار بزرگ تهران حوالی سال ۱۳۵۶ اتفاق افتاد که جان تعداد زیادی از آتش نشان‌ها را گرفت. محمد اسماعیل راه چمنی، بازنشسته سازمان آتش نشانی تهران که در آن حادثه حضور داشته است، می‌گوید: «آتش سوزی در راسته حلبی فروش‌های سابق و نوشت افزارهای امروزی اتفاق افتاده بود. یکی از حجره‌های بازار گرفتار آتش شد و چند ایستگاه آتش نشانی از جمله ایستگاه ۷ بازار، یک حسن آباد، ۳ شهباز و ۴ مولوی برای اطفای حریق به محل اعزام شدند. زمانی که ما وارد بازار شدیم سقف و دیوار